

خاطرات یک شلیمان... ببخشید، یک میر



پنجشنبه استخر ناتراز

روز استخر بود. آبش گرم بود. به خاطر ناترازی هادستور دادم که دمای آب را دو درجه کمتر کنند. شنیده‌ام که برق مردم قطع می‌شود و اوقات ناراحت‌کننده‌است. کاش پروتکل‌های امنیتی اجازه می‌داد و ما هم به برق سراسری وصل می‌شدیم تا بتوانیم درد مردم را تجربه کنیم. حیف که قوانین دست و پایمان را بسته است. بعد از استخر یک ناهار مختصری خوردم و چرتی زدم. وقتی بیدار شدم، اخبار می‌گفت که آلودگی هوادر حدفوق خطرناک است. دقیقاً یاد شلیمان افتادم که از خواب بیدار شده و دیده‌ها آلوده است. خخخ...

روشنه، همکاری رکنتر شین

پژ (پژمان) امروز به دفترم آمد. می‌گفت حالا که واردات لوازم خانگی آزاد شده است، می‌خواهد مقداری وسایل وارد کند. ولی بعد از جریان بندر می‌ترسد که بارش از بین برود. گفتم «بندر صاد» را برایش خالی کنند. یک نامه هم به دکتر شین نوشتم که نهایت همکاری را به عمل آورد.

سه‌شنبه، باب اسفنجی

بعد از ناهار دوازدهم چرت می‌زدم که یاد شلیمان افتادم. بعد گفتم نه تنها شلیمان، که چند شخصیت کارتونی دیگر هم داریم. مثلاً بعضی‌ها پینوکیو هستند. فقط شانس آورده‌اند و دماغشان دراز نمی‌شود. بعضی‌ها باب اسفنجی هستند. همه چیزشان اسفنجی است، حتی مغزشان. عده‌ای ملوان زبل هستند، هم زبل‌اند و هم باید با اسفنج دوپینگ کنند. بعضی‌ها پاندای کونگ فوکارند. از نظر هیکل و جنه، ولی خوب شد این نمونه‌ها به فکر طنزپردازان رسید، وگرنه چه بلبشویی راه می‌انداختند.

شنبه خواب شلیمان

صبح تازه بیدار شده بودم که زری این پست را برایم فرستاد. یکی از اعضای شورای اسلامی شهر تهران گفته است: «برخی مسئولان مثل شلیمان می‌مانند؛ انگار خوابشان می‌برد، بعد بیدار می‌شوند می‌گویند هوا آلوده شده است.» اولش ناراحت شدم، ولی بعد که فکر کردم و یادم آمد شلیمان که بود، خنده‌ام گرفت.

یکشنبه، توبیخ شور

از دیروز هروقت یاد شلیمان می‌افتم، می‌خندم. ولی بعد که یادم می‌آید آن آقا به ما مسئولان خدمت و زحمت‌کش توهین کرده است، عصبانی می‌شوم. امروز «عین» را صدا زدم تا برود و هر کسی را که در این توهین شریک بوده است، توبیخ کند. شلیمان... خخخ!

چهارشنبه، میرکارتونی

زنگ زدم به مهندس جیم، در محل کارش نبود. موبایلش را هم جواب نمی‌داد. ظهر خودش زنگ زد. از توی حرف‌هایش فهمیدم که خواب بوده است. کم‌کم به این نتیجه می‌رسم که آن آقای

شورای شهری درست گفته است که بعضی از ماها مثل شلیمان هستیم. مهندس جیم یک چیزهایی گفت که نفهمیدم یعنی چه. مدل حرف زدنش این طوری است. اصلاً مثل مینیون‌ها حرف می‌زند، هیچ‌کس نمی‌فهمد چه می‌گوید. این هم یک مثال کارتونی دیگر کلامدیران کارتونی زیاد داریم.

نه این کلام
خارجی است،
نشان با کلاسی!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی



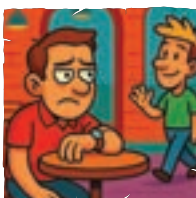
کلاس گذاشتن
در گفتار

وقتی کسی به جای «سلام» می‌گوید «هی»، و به جای «خدا حافظ» می‌گوید «سی‌یو»، بیشتر آنکه با کلاس به نظر برسد، شبیه کسی است که در کتاب زبان انگلیسی اش گیر کرده است.



سیگار کشیدن

تصور نکنید دود کردن ریه خود، نشانه روشن‌فکری است. آتشفشان‌ها هم دود دارند، ولی کسی آن‌ها را استاد فلسفه نمی‌داند.



دیر آمدن
سر قرار

دیر رسیدن، نشان دهنده مهم بودن شما نیست؛ فقط گواهی است بر بی‌نظمی‌تان. خیلی از مدیران هم با دقت سر ساعت می‌آیند. شما اگر دیرتر برسید، فقط باعث می‌شوید بقیه به ساعتشان شک کنند.